

## ویژگی‌های شعر فارسی علامه سید رضا علی وحشت کلکتوی

♦ دکتر محمد عابد حسین

سرزمین بنگاله از زمان‌های بسیار قدیم یکی از مراکز مهم زبان و ادبیات و فرهنگ محسوب می‌شود و عالمان و نویسندگان و محققان و ماهرین علوم و فنون در این سرزمین رشد کردند و با هنرنمایی و استعداد خودشان چشمان عالم را خیره ساختند. علاوه بر زبان‌های دیگر زبان و ادب فارسی هم درین مرز و بوم نقش مهمی ایفا نموده است. بسیاری از شاعران و عالمان زبان اردو و بنگالی هم به این زبان شیرین، سخن‌سرایی کردند و آثارگران‌بها را پشت سر خود گذاشتند.

پیوستگی زبان و ادبیات فارسی با سرزمین بنگاله بسیار قدیمی است. در اواخر قرن هیجدهم میلادی وقتی که شمع فروزان و روشن دولت تیموریان یوآش یوآش داشت تیره می‌شد و آفتاب دولت انگلیسی‌ها طلوع می‌کرد، همان هنگام زبان فارسی زبان اداری هند شد و بنا به برنامه اصلاحی و علمی استاندار نووارد بنگاله، آقای وارن هستنگس، تعداد زیادی دبیرستان و کالج در جاهای مختلفی بنا نهاده شد و در آنجا انگلیسی‌ها زبان و ادبیات اردو و فارسی می‌آموختند و هندیان از زبان انگلیسی بهره‌ور می‌شدند. بنا به عقیده انگلیسی‌ها، اردو زبانی بوده که توسط آن آشنایی خوبی از اوضاع و احوال سیاسی و تمدنی هند به دست می‌آمد. بنابراین آنان تصمیم گرفتند که زبان اردو را رواج دهند و در سال ۱۸۳۴ میلادی به جای فارسی زبان اردو را زبان اداری انتخاب نمودند.

---

♦ استاد میهمان گروه عربی و فارسی دانشگاه کلکته و رئیس گروه اینگلو پرشین مدرسه عالی، کلکته.

بنا به فرمان آقای لارد ویلیسلی در سال ۱۸۰۰ میلادی کالج فورت ویلیم، تاسیس شد و کارمندان کمپانی هند شرقی علاوه بر زبان فارسی، زبان‌های دیگر هند را یاد گرفتند. به تدریج سرزمین بنگاله محل تجمع شعرا و علما و دانشوران گردیده و از علم دوستی و ادب‌پروری آنان سرزمین بنگاله برای شعر و ادب این قدر سرسبز و شاداب شد که ده‌ها شاعر و نویسنده معروف به وجود آمدند. از میان نامدارترین شعرای زبان اردوی بنگاله که به سخن‌گستری فارسی پرداختند، سید رضا علی وحشت را می‌توان نام برد.

### آبا و اجداد

خانواده رضا علی وحشت از سه نسل در بنگاله سکونت داشتند. بعد از فرونشستن غدر که در سال ۱۸۵۷ میلادی اتفاق افتاد، جد بزرگ رضا علی وحشت، حکیم غالب علی که همراه فامیل خود در دهلی زندگی می‌کرد، از دهلی به سرزمین بنگاله مهاجرت کرد و در قریه هگلی سکونت گرفت. هگلی یکی از مراکز مهم تجارتي به حساب می‌آمد و بیشتر تجار ایرانی آنجا سکنی گزیدند. حکیم غالب علی پزشک بود و به شعر و سخن اردو و فارسی دلبستگی داشت و به اوضاع و هوای هگلی اینقدر علاقه داشت که به طور مستقل آنجا اقامت گزید. وی بعد از مرگ همسرش با یک زن بنگالی از همان قریه عقد ثانی نمود. از همان زن بنگالی پسری متولد شد که اسمش را شمشاد علی خان گذاشتند. بنابه رسم زمان، وی به یادگیری علوم عربی و فارسی پرداخت و قدری با زبان انگلیسی هم آشنایی پیدا کرد. بعد از اتمام علوم متداوله وی وارد شهر کلکته شد و در اداره پلیس به عنوان بازرس استخدام شد.<sup>۱</sup> بعداً از حیث رئیس پست‌خانه در پست‌خانه‌های گوناگونی وظیفه خود را با دقت و خوبی انجام می‌داد و از این شغل لذت هم می‌برد.

### نسب‌نامه

نسب‌نامه رضا علی وحشت این طور است: رضا علی ابن شمشاد علی ابن حکیم غالب علی ابن حکیم غلام علی ابن حکیم غلام رسول. غلام علی و غلام رسول هر دو در

۱. تاریخ وحشت تک، لطیف‌الرحمن، ص ۱۴۸.

دهلی طبیب شاهی بودند. بنابراین این خانواده در حقیقت اهلی دهلی بود ولی بعد از زمان پدر وحشت خانواده مذکور اصلاً و نسلماً بنگالی شد.<sup>۱</sup>

### تولد

شمشاد علی خان با دختر مولوی رحیم بخش، استاد مدرسه عالی کلکتہ ازدواج کرد و از آنها پسری متولد شد که اسمش را رضا علی خان گذاشتند. رضا علی وحشت در ۱۸ نوامبر ۱۸۸۱ میلادی در محله پارک سرکس<sup>۲</sup> کلکتہ تولد یافت.

### تعلیم

بنا به رسوم و سنن زمانه رضا علی درس ابتدایی یعنی قرآن و علوم اسلامی را در خانه یاد گرفت و در سن نه سالگی در بخش عربی و فارسی، مدرسه عالی کلکتہ ثبت نام کرد. در سال ۱۸۹۸ میلادی به سن هیجده سالگی وی در امتحان دیپلوم شرکت کرد و از دانشگاه کلکتہ به درجه اول موفق شد. برخی از مشکلات خانگی و اوضاع نامتناسب<sup>۳</sup> وحشت را مجبور ساخت که از تحصیل و فراگیری درس عالی دست بکشد.

وحشت زبان و ادبیات انگلیسی را هم تحت مطالعه خود قرار داده است و از میان نویسندگان انگلیسی، میکاؤل، دکسن و تهیکری را بسیار دوست داشت و آثار آنها را با دقت و دلگرمی می‌خواند و شعرای انگلیسی را که وی بسیار دوست می‌داشت کیتس، بایرن، تینی سن و گولد اسمته بوده‌اند. وی پیوسته کلام آنان را مطالعه می‌کرد.<sup>۴</sup> وحشت همه کتاب‌های درسی ادبیات انگلیسی را خودش به فرزندش علی حسن آموزش داد. این نشانگر استعداد و قریحه انگلیسی وی است. راجع به استعداد انگلیسی وحشت یکی از دانشوران به نام اطهر قادری حکایت جالبی را این طور بیان می‌نماید که باری قرار بود که نواب صدربار جنگ از حیدرآباد تشریف بیاورد و «سپاس‌نامه» به زبان

۱. یادگار وحشت، اسحاق راشد، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۱ و هم رجوع کنید اطهر قادری، شخصیات نمبر، نگار، لکهنو، ۱۹۵۶ م.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. اقبال عظیم، مشرق بنگال میں اردو، ص ۱۷۶.

انگلیسی به او اهداء شود. یکی از پروفیسوران ادبیات انگلیسی را برای آن کار انتخاب کردند. پروفیسور مذکور به علت مشغولیت دیگری از آن کار معذرت خواست و به وی گفت کہ پیش وحشت بروید چرا کہ وی می‌تواند آن کار را انجام دهد. چنانچه وی ناچار پیش وحشت رفت و التماس نمود. چون وحشت «سپاس‌نامه» را نوشت، پروفیسور مذکور مات و مبہوت شد چرا کہ تا بہ حال وحشت را فقط استاد ادبیات اردو و فارسی حساب می‌آورد<sup>۱</sup> و از استعداد زبان انگلیسی وی آگاہ نبود. یکی از عالمان و محققان ادبیات اردو و فارسی آقای لطیف‌الرحمن می‌فرماید کہ:

«وحشت) تحریری صلاحیت کے علاوہ، تقریری صلاحیت بھی اچھی رکھتے تھے۔ سینٹ زیورس کالج کلکتہ میں «یوم اقبال» کے موقع پر انگریزی میں تقریر کرتے ہوئے میں نے خود سنا (ہے)»<sup>۲</sup>.

ترجمہ: علاوہ بر استعداد تحریری استعداد سخنرانی وحشت ہم خیلی خوب بودہ است. ہنگام جشن «یوم اقبال» در کالج سینٹ زیورس سخنرانی انگلیسی وی را خودم گوش کردہ ام.

### آغاز شاعری

آقای خلیل احمد، شاعر نامور و معلم مدرسہ عالیہ کلکتہ کہ شیفتہ و دلدادہ شعر و سخن بودہ و شاگردان خود را بہ شعر و شاعری تشویق می‌کرد، موجب و محرک شاعری رضا علی وحشت بود. رضا علی در زمانی کہ شاگرد کلاس ابتدایی مدرسہ عالیہ بود و سنش حدود پانزدہ سال بود، آغاز شاعری کرد و شعرهای دلپسند می‌سرود. ابوالقاسم مظہرالحق شمس فریدپوری وحشت را بہ سوی فنون و رموز شعر و سخن راہنمای کرد. ابوالقاسم یکی از شاعران پرگوی و کهنہ مشق شہر کلکتہ بہ حساب می‌آمد. در اینجا تذکر مشاعرہ ای را لازم می‌دانم کہ در سال ۱۸۹۵ میلادی در خانہ شاہ نواب عظیم آبادی در خیابان الیت کلکتہ روی داد و در آن مشاعرہ شمس را تعریف و توصیف زیادی کردند و شہرتش چند برابر شد. می‌گویند کہ حبیب‌النبی صولت تحت

۱. ناسخے وحشت تک، ص ۱۴۹.

۲. همان، و ہم اسحاق راشد، یادگار وحشت.

تأثیر عظمت شاعرانه شمس در حلقه‌ی شاگردی وی درآمد و بعداً رضا علی وحشت را به خدمتش حاضر کرد. شمس، رضا علی را به عنوان شاگردی خود پذیرفت و تخلصش وحشت گذاشت.<sup>۱</sup>

### اشتغال

بعد از قبول شدن در امتحان ورودی که در سال ۱۹۰۱ میلادی اتفاق افتاده<sup>۲</sup>، وحشت از حیث میرمنشی در بخش سابقه‌شاهی (Emperial Record Department) استخدام شد. وی آنجا به خصوص در صیغه فارسی، دستاویزات فارسی را به انگلیسی ترجمه و تصحیح می‌نمود<sup>۳</sup>. از حیث دولتی منصب مذکور باعث افتخار و قابل اعتبار بوده و به نظر توقیر دیده می‌شد. وحشت که مرد بسیار با شرف و نجیبی بود و طبعش قناعت پسند بوده، منصب مزبور برایش موزون و متناسب بود. وحشت به زبان فارسی و انگلیسی تسلط کامل داشت و بدین جهت وظیفه‌ی خود را به طور مرتب و کامل انجام می‌داد و حکام والا هم به وی احترام می‌گذاشتند. وحشت تا سال ۱۹۲۶ میلادی در منصب مذکور فعال بود و همان سال در شهر کلکته دانشکده اسلامیة (فعالاً دانشکده مولانا آزاد) تأسیس شده بود و وحشت به عنوان پروفیسور زبان و ادبیات اردو استخدام شد<sup>۴</sup>. نکته‌ی مهم این است که وحشت مثل امروز هیچ مدرک تحصیلی نداشت بلکه به سبب استعداد و لیاقت فوق‌العاده و شهرت و عظمت شاعرانه، وی را شایسته‌ی منصب مذکور می‌شمردند. وی در سراسر زندگانی خویش وظیفه‌ی درس و تدریس را با دقت و خوب‌تر انجام می‌داد و شاگردان وی از استعداد عالمانه و دسترس و فیض عالی، نه فقط شاعران و عالمان و حکام معروفی شدند بلکه در زمینه‌ی درس و تدریس هم باعث افتخار استاد شدند.

۱. یادگار وحشت، اسحاق راشد، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. همان، ص ۱۱۵.

## وفات

شاعر موضوع بحث آقای رضا علی وحشت میان شب ۲۰ و ۲۱ ژوئیه، سال ۱۹۵۶ میلادی فوت کرد و خویشاوندان و عزیزان و دوستان و شاگردان و هواخواهان خود را از وجود همایونی خود سوگوار کرد. فوت وی نه فقط زیان عظیمی برای کلکته و بنگاله به حساب می‌آید بلکه جهان ادب فارسی تا به حال سوگوار است چرا که شخصیتی مثل وی به آسانی گیر نمی‌آید. آرامگاه وی در عظیم‌پور واقع است. قطعه تاریخ وفاتش را شاگرد عزیزش امیرالاسلام شرقی این طور مرقوم ساخت:

شاه تغزل پیکر شفقت بود فرشته خصلت وحشت  
شرقی سال وصالش هاتف گفت بهار جنت وحشت

(۱۳۷۸ هـ)

## وحشت از حیث شاعر اردو

بنا به گفته مولانا شبلی نعمانی: "شعر و سخن از ذوق وجدانی به وجود می‌آید" و هرچند وحشت دارای طبع موزون و متناسب بوده با این وجود هیچ موقعیتی برای کسب فن سخن‌سرایی را از دست نداد و تا می‌توانست با سعی زیادی و مطالعه عمیق استعداد و قریحه بی‌نظیر در فن مذکور به دست می‌آورد. این نشانگر آن است که وی نه فقط برای تسکین ذوق طبعی شعر را وسیله افکار خود ساخته بلکه به خاطر کسب فن با روایات شعر و سخن و اصول و ضوابط و جنبه هنری هم آشنایی کامل به دست آورد. بدین جهت گمان می‌رود که ابیات وی از دل خیزد و بر دل نشیند. بعداً همین روایات قدیمی که وی دنبالش کرده نقش مهمی در سخن‌سرایی وی ایفا نمود. در آغاز ایام سخن‌سرایی، وی به تقلید امیر و داغ شعر می‌سرود ولی به زودی توجه کامل خودش را متمرکز به تراکیب و طرز و اسلوب مومن و غالب ساخت. چنانکه شبلی می‌فرماید:

"غالب و مومن کی ترکیبیں اور طرز ادا آپ سے خوب بن پڑتی ہیں"

۱. رساله محاذ، داکا، ص ۸۱ و نیز شخصیات نمبر، نگار، لکھنو.

۲. رک: شعرالعجم، ج ۲، مولانا شبلی نعمانی.

”تراکیب و طرز ادای غالب و مومن را بہ خوبی دنبال کردہ است۔“

و بنا بہ گفتہ ظہیر دہلوی:

”آپ کے غالب ثانی ہونے میں کوئی کلام نہیں“

”بدون شک و تردید ایشان غالب ثانی بودہ۔“

اگر از این گفتہ‌ها ہم صرف نظر کنیم، می‌بینیم کہ وحشت آرزو و علاقہ قلبی برای تتبع غالب دہلوی داشتہ و بہ خاطر آن این قدر مشق سخن نمودہ کہ دشواری، دیگر برایش سهل شد و حقیقتاً از شعرای دیگر، طرز و سبک و افکارش نزدیک تر بہ غالب بودہ است۔ وی خودش می‌فرماید:

وحشت ہمیں تتبع غالب ہے آرزو دشوار تو یہی ہے کہ دشوار بھی نہیں<sup>۲</sup>

در شعر فارسی از نظیری، فغانی و عرفی بسیار تأثیر گرفت و از حسن و رعنائی و دلنشینی و شان و حشمت تراکیب و طرز شعر فارسی، اهمیت و قدر شعر وی چند برابر شد۔ ابیاتی ملاحظہ بشود:

ہمارے رکعتے میں فارسی کی شان ہے وحشت کہیں ترکیب عرفی ہے کہیں طرز فغانی ہے

وحشت زبان و ادبیات فارسی را بسیار دوست داشت و ادبیات فارسی را تحت مطالعہ خود قرار داد۔ وی دارای طبع مشکل پسند بودہ بدین جہت طرز و اسلوب غالب را بہ خوبی دنبال کرد۔

### وحشت از حیث شاعر فارسی

اگر یک شاعر غیر زبان فارسی وجدان فکری و طبع موزون و ذوق سخن‌سرایی داشتہ باشد، سرودن ابیات فارسی ہم برایش کار چندان دشوار نیست، ولی بہ وجود آوردن طرز و اسلوب اصلی فارسی واقعاً خیلی سخت است و شعرای ہندی ہرچہ سعی می‌کنند رنگ و بوی ہندیت از کلام‌شان دور نمی‌شود، ولی با این وجود وحشت از جملہ شعرای ہندی است کہ کلامش پاک از عیوب مذکور است۔ ہرچند علامہ سید

۱. رجوع کنید دیوان وحشت و ترانہ وحشت۔

۲. همان۔

رضا علی وحشت دیوان جداگانه‌ای به فارسی ندارد با این وجود اشعار فارسی که در دیوانش موجود است از آن مشخص است که استعداد و قریحه وی در زبان و ادبیات فارسی کمتر از دیگر شعرای نامور فارسی نبوده است. عالمان و ناقدان شعر فارسی وی را لایق ستایش شمرده‌اند.

اشعار فارسی وی مشتمل بر غزلیات و قصاید و مخمس و تضمین و تهنیت‌نامه و قطعه و جز آن است. بسیاری از اشعار فارسی وی در مجله‌های اردو و روزنامه‌ها و مکاتیب که به دوستان و شاگردان تحریر نموده‌اند، بسیار مهم و سودمند است.

وحشت از بچگی ذوق شعری داشته و به هر دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود. وی با مطالعه عمیق، کسب فن و تمرین زیاد این قدر شعرهای کامل می‌سرود که شاعران و عالمان سربرآورده زمان وی را تعریف و توصیف زیادی کردند. وحشت همیشه در شعر خود مسائل گوناگون زندگانی و احساسات و عواطف را به صورت زیبایی بیان می‌کند و همین عیارش را شعرای پیشین وصف اصلی خود قرار دادند. وی پیوسته اشعار شعرای گرامی و نامور را با دقت مطالعه می‌کرد چنانکه در پیش گفتار دیوانش طوری می‌فرماید:

سخن آموخت غالب از نظیری وحشت از غالب

چراغی را که دودی هست در سر زود درگیرد<sup>۱</sup>

کلام فارسی وحشت مملو از ندرت مضامین و پرواز تخیل است و نقوش دلآویز و استعداد حسن‌آمیز رعنائی کلامش را چند برابر می‌کند. طرز بیان و حسن زبان‌دانی کلامش را بسیار جالب ساخت. به خصوص تتبع غالب و اثرپذیری وی اشعارش را دنیای‌نوین ارزانی کرد. راجع به آن شاعر معروف آقای صفی لکهنوی این طور فرموده است:

به روش غالب و میر آمده شاعر بی‌مثل و نظیر آمده

از اثر طبع سخن‌گویی او فارسیش غازه اردوی او<sup>۲</sup>

۱. دیوان وحشت، ص ۱۱۸.

۲. ناسخ وحشت تک، ص ۱۷۷.



بیت زیر نشان‌گر عقیدت و عشق حقیقی وی به غالب می‌باشد که در اولین صفحه دیوانش مندرج است<sup>۱</sup>:

ناز دیوانم که سر مست سخن خواهد شد این می‌از قحط خربداران کهن خواهد شد

در اختتام دیوانش تقریظات ماهرین شعر و ادب از قبیل مولانا حالی، اکبر اله‌آبادی، دکتر علامه اقبال لاهوری، مولانا شبلی نعمانی، مولانا ظفر علی خان و مولانا حسرت موهانی و غیر آن دیده می‌شود و آنان راجع به شعر اردو و فارسی وحشت آراء سودمندی داده‌اند و از مطالعه آن مشخص می‌شود که واقعاً قدر و مقام و مرتبت شعر وحشت هیچ کم از اساتذده و ماهرین فن شعر و سخن نیست. در کلام فارسی وحشت تنوع اصناف دیده می‌شود. در قصاید وی علاوه بر روانی، مضمون‌آفرینی هم نظر می‌آید. در غزلیات وی علاوه بر بیان حسن و عشق عکس و طرز حکیمانه و عارفانه هم نظر می‌آید ولی در هیچ حال از رنگ تغزل نمی‌کاهد و شایستگی را همیشه طره امتیاز خود می‌سازد. در شعر کاملاً جذبات و واردات قلبی را اظهار می‌نماید یعنی آنچه که توی دلش است را در اشعارش هم می‌توان دید. باید گفت که دیوانش در حقیقت آئینه خانه احوالش است و آن را همین طور در بیت زیر بیان می‌کند<sup>۲</sup>:

اینکه دیوان من است آئینه حال من است داشتتم آنچه به دل راز نهانی گفتم

قصیده‌ای معروف که هنگام ورود شاهزاده ویلز به سرزمین هند در مدح وی توسط وحشت گفته شد، در شعر و ادب فارسی هند جای مخصوصی دارد. ابیات همان قصیده علاوه بر زور بیان، دارای حلاوت، روانی، حسن و ملاحظت هم بوده و آن را شاهکار قدرت کلام زبان‌دانی و مضمون‌آفرینی وحشت می‌توان شمرد. قصیده مذکور به طرز و روش شاعر معروف و مقبول مرزا حبیب قآنی نوشته شده و عده زیادی از شاعران هند و ایران طرز و روش وی را دنبال کرده‌اند ولی روش و طرز وحشت از همه آنها جداگانه و دل‌پسند به نظر می‌آید. راجع به این سعی و کاوش وحشت عالم نامدار آقای ظفر علی خان شاعر موضوع بحث را تعریف و توصیف زیادی کردند و

۱. ناسخ وحشت تک، نخستین رجوع کنید صفحه دیوانش.

۲. رک: دیوان وحشت مطبع ستاره هند، کلکته.

نظر خود را با کلمات تحسین‌آمیز این طور عرضه داده‌اند:

“بعد از گوش کردن این کلمات پر از شیر و شکر روح به وجد می‌آید و سراسر دیوان وحشت از این نوع کلمات پُر است. وحشت نه فقط در فن ریخته‌گویی ید طولی داشته بلکه کلام فارسی وی نیز به درجه استادی می‌رسد”<sup>۱</sup>.

در کلام فارسی وی چیزی که توجه ما را بیشتر جلب می‌نماید و بسیار تاثیربخش است، سادگی و سهل‌نگاری وی است. آنچه که وی در ابیات عرضه می‌نماید خیلی روشن است. به سبب وزن، بحر و قافیه، روح معنی و تراکیب کلام مجروح نمی‌شود. لغت‌های بسیار فصیح و عام فهم را استفاده می‌کند ولی گاه تنافر هم دیده می‌شود و لغات نادر هم بکار می‌برد. قصیده‌ای که در مدح شاهزاده و یلیز نوشته، با وجود داشتن خوبی‌های مذکور کاملاً از خلل هم پاک نیست. به طور مفصل کلام فارسی وحشت از زبان و بیان بسیار عالی است ولی از حیث مضامین تازه همان درجه عالی نیست.

### ویژگی‌های کلام وحشت

**تغزل:** غزل یکی از اصناف باریک و لطیف شعر اردو و فارسی به حساب می‌آید و روحش را تغزل می‌نامند. وقتی شاعر جذبات و افکار لطیف و پاکیزه عشق و محبت را با کلمه ملایم و شیرین بیان می‌نماید همان وقت تغزل مثل باده کیف آفرین می‌گردد و لذت تاثیرش تبدیل می‌شود. وقتی ما کلام وحشت را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که وی شعر را با نازک‌خیالی و شیرین‌گفتاری بن‌بافی می‌کند ولی قدر و وقار معانی و مطالب هیچ جا کم و کاست نمی‌شود. وی به زبان بسیار ساده و بسیط ابیات فارسی سروده است. ابیات غزل زیر را ملاحظه بفرمائید که نشانگر خوبی‌های ذکر بالاست:

نه بر مژگان من اشکی و نی بر لب فغان بینی      در آ در سینه‌ام تا شوکتِ داغِ نهان بینی  
همان چینِ جبین و چشمِ قهر آلود می‌داری      نمی‌خواهی که خود را بر مرادِ دوستان بینی

۱. دیوان وحشت، ص ۱۱۵.

۲. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه وحشت.

نگاه حسرت آلود و لبِ خاموش را بنگر  
 حکایت‌های شوقم داستان در داستان بینی  
 پی شادابی کشت جمال جان‌فزای تو  
 مدام از هر دو چشم من دو جوی خون روان بینی  
 ترا ناز و ادا چندین نخواهد ماند می‌ترسم  
 که بعد از مرگ من نرخِ محبت را گران بینی  
 به قلبم دشنه‌ای زن یا به‌حالم رحم کن تا کی  
 مرا بر آستان چون طائرِ بسمل تپان بینی  
 شهیدان را ندانی بی‌زبان کز جوشِ حسرت‌ها  
 زمین کوی خود را محشرستان فغان بینی  
 ز اقلیم تغزل باز آ و حشت بگویندی  
 که قلبِ مستمع را کیمیا از فیض آن بینی  
 چند تا ابیات غزل معروف وی را ذکر خواهم نمود که دارای رنگ تغزل می‌باشد و  
 آن را رنگ مخصوص وحشت هم می‌توان گفت<sup>۱</sup>:

تو دوستی و فلک دشمن است می‌دانم	سعادتی که ز آن من است می‌دانم
دل‌م به رقص درآمد ز شوق فتراکش	شکار شوخی صید افکن است می‌دانم
ادای او پی فهمیدن است می‌دانم	جفای او پی دانستن است می‌دانم
مرا تو دوست شماری برو چه می‌گویی	که دوستی تو با دشمن است می‌دانم

بیت لطیف یک غزل را ملاحظه بفرمایید که در آن شعبده لطیف معشوق را در پس  
 دل‌سوزی به طرز دلنشین عرضه می‌کند<sup>۲</sup>:

شنیده‌ام که تو دامن فشان همی آیی چراغ تربت من روشن است می‌دانم

می‌فرماید که ای معشوق هر چند چراغ زندگانیم را خاموش کرده‌ای با وجود آن  
 قرار نمی‌گیری. چراغ کوچکی که بر تربتم روشن است را هم با صد ناز و ادا  
 می‌خواهی خاموش کنی. با رفتار و روش خود طوری نشان می‌دهی که همدردی و  
 دل‌سوزی نسبت به ذات من داری ولی حقیقت بالعکس آن است<sup>۳</sup>:

ز بیم غیر تو بیگانه وار می‌نگری و گرنه چشم تو هم بر من است می‌دانم

از ترس رقیبان سوی من مثل بیگانه‌وار نظر می‌کنی ولی خوب آگاه هستم که  
 متمرکز نگاهت غیر از من کس دیگر نیست.

۱. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه وحشت.

۲. همان.

۳. همان.

### سادگی ادا

این جزء لازم و مهم تغزل است و وصف مخصوص غزل‌سرایی وحشت است. در سراسر کلام وحشت بالخصوص در غزلیات وی الگوی دلاویزش فراوان نظر می‌آید چرا که افکار و عواطف خودش را بالعموم به طرز سهل و پر تأثیر بیان می‌نماید. بدین علت کلامش از ژولیدگی پاک است. مضامین پر از حکمت و معرفت هم پیش وی به سبک سهل ممتنع وجود دارد. چند شعر را عرضه می‌نمایم که دارای نمونه دلکش سادگی ادا می‌باشد:

پس مرگ هم ندانم که چسان قرارم آید      مگر آن بلای جان‌ها بسر مزارم آید  
 به روان دردمندان به دل جگر فگارارن      که خیال شکوه تو به دل فگارم آید  
 ز تغافلش ندانی گله تپیدن دل      به جنازهام کی آمد که سر مزارم آید  
 سر تربتم چو آیی مخرام تند از آنجا      که مباد دامن تو به کف غبارم آید

رباعی زیر را هم با دقت نگاه کنید که در آن عناصر ذکر بالا را چطور به طرز و ادای سادگی بیان فرموده است:

بهر درد غیر درمانی هنوز      یعنی از حالم نمی‌دانی هنوز  
 تو که آرام دل عالم شدی      بهر وحشت آفت جانی هنوز

### قدرت بیان

در قصاید وحشت درویست واژه‌ها، زور بیان و مضمون‌آفرینی به فراوانی نظر می‌آید. همه قصاید وی غماز وصف مذکور می‌باشد. به دنبال روش مرزا حبیب قانی ابیات زیر که نقل می‌شود به قصیده مخمس وی تعلق دارد و در آن علاوه بر زور بیان، این قدر روانی وجود دارد که گمان می‌رود که واژه‌ها مثل آبشار مستانه در کیف و مستی می‌رود. وی به بیان مناظر قدرت و اظهار کیف و مستی دست‌گام کامل دارد. بکار بردن تشبیهات جدید و استفاده کردن لغت‌های موزون و متناسب از اوصاف وی است که وی را در ردیف قانی جای ارزانی کند. می‌فرماید:

۱. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه وحشت.

سپاه مستی آورد هوای شاخسارها      جنون چو سبزه می‌دمد طرف جویبارها  
مپرس ز اطراب من به یاد گلعدارها      ز دل برون نهادهام شکیب‌ها قرارها  
چو بلبل‌ی که می‌تپد ز شوق نو بهارها

در این بند «جنون چو سبزه می‌دمد» حسن و رعنائی را چند برابر کرده است. «جنون» را به «سبزه» تشبیه داده است و به خاطر اظهار کیفیتش «می‌دمد» عکس دلپذیری و مصوری حقیقی را جلوه می‌دهد. در همین ردیف ابیات دیگری ملاحظه بشود:  
ز گلستان آرزو به دست من ثمر رسد      که شاهزاده آید و ز آمدنش خبر رسد  
شب مصیبت مرا ز خنده‌اش سحر رسد      چرا نه بشگفتد دلم چنین نوید اگر رسد  
فدای مژده‌ای که شد نسیم نو بهارها  
حلال باد بادهام که یار ساده می‌رسد      پیاله شراب را به کف نهاده می‌رسد  
به خود بیال آرزو نقل و باده می‌رسد      هر آن قدر که خواستم از آن زیاده می‌رسد  
رهاند الفت منیم ز کلفت خمارها

### سلاست و روانی

یکی از اوصاف نمایان وحشت سلاست و روانی است که در کلام وی همه جا نظر می‌آید. این وصف امتیازی در همه اصناف سخن وی دیده می‌شود حتی وی مضامین پیچیده و دشوار را هم طوری به قالب شعری تبدیل می‌کند که خواننده هیچ جا احساس دشواری نمی‌کند. چند تا ابیاتی را ملاحظه کنید که اوصاف و لیاقت و شایستگی و هنرنمایی و خوبی وی را به طور عمده مشخص می‌کند:

نرگس سرمه سایی را مست می‌نظاره کن      غنچه لعل فام را ذوق شراب ناب ده  
گه مژده دراز را تیر و کمان حواله کن      گاه نگاه شوخ را رخصت اضطراب ده  
خیز که از کرشمه کار جهان کنی تمام      تیغ نگاه تیز را از می‌عشوه تاب ده  
و ابیات زیر را هم ملاحظه بفرمایید:  
کجا بودی تو ای تسکین جان بیقراری من      که امشب شبنم آسان سوخت چشم انتظار من  
چه بی‌رحمانه می‌آیی نسیم صبح دم رحمی      که می‌سوزد ز درد بیکسی شمع مزار من  
دل عشرت قرینت هم به خاک و خون فتاد آخر      نمی‌گفتم ترا وحشت مپرس از حال زار من

ملاحظه بشود بند قصیده‌ای را که نمونه خوبی وصف مذکور می‌باشد:<sup>۱</sup>  
 ز مقدم پرنس ما بهشت شد دیار ما گرفت تازگی ازو نهال روزگار ما  
 به کاخ عرش می‌رسد کلاه افتخار ما رعیت از جمال خود نواخت شهریار ما  
 بلی همین بود همین طریق شهریار ما

در بند بالا لغت‌های «تازگی» و «کاخ عرش» برای «نهال» و «کلاه افتخار» برای بیان کیفیت بسیار متناسب نظر می‌آید و بعداً تکرار لغت «همین» کلامش را به بلندی رسانیده است که دگر ذکر زبان و بیان و سادگی و سلاست و حس و رونق را چند برابر می‌کند. ابیات زیر را با دقت ملاحظه بفرمایید. ابیات زیر راجع به تاریخ طباعت دیوان شمس تحریر نموده بود و نه در دیوان «ترانه و وحشت» نه در «نقوش و وحشت» موجود است:<sup>۲</sup>  
 صد مژده باد قدر شناسان شعر را مطبوع شد کلام بلاغت نظام شمس  
 این نسخه غریب که از تابش رقم روشن مثال شمس نمود است نام شمس  
 افتاد شود ازو به جهان سخن‌وری وحشت بگو که صور قیامت کلام شمس  
 بعد از وفات ملکه مهربانو بنت نواب احسن، وی تاریخ وفاتش را این طوری نوشته که در مجله‌ای به نام «جادو» در سال ۱۹۲۵ میلادی چاپ رسیده بود:<sup>۳</sup>

قیامت بیا شد سر خاک دهاکه جگر خون شد از ماتم مهربانو  
 مرا بود آهنگ تاریخ وحشت ز هاتف شنیدم غم مهربانو

نامه منظومی که به نام ظفر هاشمی نوشته ابیاتش ملاحظه بفرمائید:<sup>۴</sup>

ای ظفر ای قبله صاحب دلان ای که چون وحشت دلی داری تپان  
 ای هواخواه من و مشتاق من من هم از یاد تو گل در پیرهن  
 در خیال من پریشان گشته‌ای از سکوت من نواخوان گشته‌ای  
 خاطر من خون شد لبم خاموش شد از نظرها چهره‌ام روپوش شد  
 گوشه عزلت پسند آمد مرا این قدر راحت پسند آمد مرا

۱. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه و وحشت.

۲. دیوان شمس، مطبوعه سراجی پریس، کلکته، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳. ناخ و وحشت تک، ص ۲۲۵، بحواله مجله جادو، شماره نوامبر ۱۹۲۵م، ص ۲۵.

۴. مکاتیب وحشت، ص ۴۲ و ناخ و وحشت تک، لطیف‌الرحمن، ص ۲۲۵.

از دیار شعر دور افتاده‌ام      دل به دست بی‌دلی‌ها داده‌ام  
 از تو می‌خواهم دعای من کنی      از دعا کردن دواي من کنی  
 در ابیات زیر قدردانی دکتر عندلویی شادانی همین طور برجسته گفته:  
 نازم به عندلیب که نثرش به دلکشی      بهتر ز نظم مدعیان یافتیم ما  
 صد آفرین به طرز نگارش که دارد او      حسن بیان و لطف زبان یافتیم ما

آقای پروفیسور قمر صدیقی شاعر معروف زبان اردو در شهر کلکتہ بود. وی مردی بسیار پاک‌دامن، خوش سیرت و نیک خوی بود و به مشاغل علمی و ادبی بسیار عشق می‌ورزید. وی منشی اداره معروف ادبی کلکتہ به نام «بزم احباب» بود که وحشت هم به آن نسبت خاصی داشته. علاوه بر آن وی از تلامذہ وحشت کلکتوی هم بود. وحشت وی را بسیار دوست می‌داشت و او را به فعالیت علمی و شعری همیشه تشویق می‌کرد و با او بنا به فرزند خود رفتار می‌کرد. به علت استعداد امور انتظامی و اداری و لیاقت و شایستگی و خوبی‌های گوناگونی که داشته، وحشت را فریفته خود ساخت و جدایی او را هرگز تحمل نمی‌کرد. ابیات زیر را ملاحظه بفرمایید که نشانگر محبت و عقیدت درونی وحشت نسبت به ذات قمر صدیقی است و تحت عنوان «اشعار مظهر جذبات که خیال عزیزی قمر صدیقی به جوش آورده» بیان فرموده است:<sup>۱</sup>

ز بیدادِ فلک وحشت رسد رنجی اگر ما را      نوید شادمانی می‌دهد روی قمر ما را  
 قمر دانای راز دل، قمر آهنگ ساز دل      پیامِ راحت جان آید از یادِ قمر ما را  
 زبانش از لطافت‌های گوناگون که می‌دارد      دهد لطف سخن هر دم به اندازِ دگر ما را  
 چو شب‌های دراز بحر عمرش باد طولانی      همین مقصود باشد از دعا‌های سحر ما را  
 به خود نالیم از فرط مسرت‌های دل وحشت      بود دید هلال عید، دیدار قمر ما را

وحشت شیفته و دلداده کلام حافظ شیراز بوده و دیوانش را با دقت و دلگرمی می‌خواند و اثر و نفوذ زیادی می‌گرفت. برخی از ابیاتی وحشت را خدمت شما عرضه می‌نماییم که به تضمین خواجه حافظ شیرازی تحریر نموده است و بعد از خواندن آن

۱. مجله وحشت نمبر، مهر نیم روز، ۱۹۵۰ م، ص ۹۴.

۲. رجوع کنید دیوان وحشت و ترانه وحشت.

گمان می‌رود که خود کلام حافظ است<sup>۱</sup>:

به پای ساقی مهوش به صد مستی سر اندازیم      ره و رسمی که دارد خلق ما آن را بر اندازیم  
به بزم یار امشب از سخن صد گوهر اندازیم      بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
سخندانی و خوش‌خوانی نمی‌ورزند در شیراز      بیا حافظ که ما خود را به ملک دیگر اندازیم

طوری که قبلاً ذکر کرده‌ایم که علامه سید رضا علی، علاوه بر شاعر برجسته، انسان بسیار عالی هم بوده و از کوچک گرفته تا بزرگ، کس و ناکس حتی کسی که با وی خصومت هم می‌داشت با وی رفتار خوب می‌کرد و به خصوص عالمان و ادباء و شعراء را احترام زیادی می‌گذاشت. چنانکه عالم نامدار و مورخ و محقق بی‌همتا علامه مولانا شبلی نعمانی را سرمشق خود به حساب آورد و عقیدت وافیه نسبت وی داشته و نگارشاتش را با دقت می‌خواند. از خبر فوت شدن شبلی نعمانی وی بسیار اندوهگین شد و تأثرات جذبات و عقیدت خود را به شکل مرثیه فارسی این طور اظهار کرد<sup>۲</sup>:

خون می‌چکد ز ناصیه داستان ما      آه از وفات شبلی شیرین بیان ما  
اسلامیان به ماتم شبلی نشسته‌اند      هی هی چو روی کفر سیه شد جهان ما  
زین بزم آن مورخ بالغ نظر گذشت      کز رفتنش برفت اثر داستان ما  
آن نوبهار گلشن صدق و صفا نماند      شد پایمال جور خزان گلستان ما  
آن نکته دان بزم تغزل کجا شتافت      شد بی‌چراغ مجلس عشرت نشان ما  
از قند پارسی که ز لب‌هاش می‌چکید      ایران به رشک بود ز هندوستان ما  
صد حیف آن سخنور رنگین بیان برفت      وحشت فسرده شد گل باغ بیان ما

به خاطر پی‌بردن استعداد شعر فارسی وی برخی از ابیات جالب و شیرینش را خدمت شما عرضه می‌کنیم<sup>۳</sup>:

خط بر لب‌ت اکنون که دمیدن دارد      حسن تو به انجام رسیدن دارد  
نی نی به خدایم غلط بود گمان      وقت است همین که رویت دیدن دارد

\*

۱. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه وحشت.

۲. همان.

۳. همان و ناسخ وحشت تک، ص ۱۴-۲۱۳.



ره عرفان منور هست از شمع جمال او گذر کن بر درش تا معرفت را از مغان بینی  
بسان رحمت حق هر طرف جاری است فیض او ز مشرق تا به مغرب در زمین تا آسمان بینی

\*

ز حال خاک‌نشینان مگر دهد خبری نسیم صبح که از کوی یار می‌گذرد  
زمانه را دمی از انقلاب فرصت نیست دگر خزان برسد چون بهار می‌گذرد  
به پاس وحشت خاطر شکسته میسند که او به کوی تو امیدوار می‌گذرد  
قصیده معروفی را که به خدمت دکتر ای دنیسن راس، رئیس مدرسه عالی کلکته  
سروده ملاحظه بشود:

باد بهاران وزید جلوه نما شد چمن لاله ز یکسو دمید و ز طرف نسترن  
راحت نظاره شد رنگ گل و یاسمن تا سخن آرا شود وحشت شیرین سخن  
خانه به دوشان شوق خوش چمنی ساختند وز سخن آرزو انجمنی ساختند  
شیشه گل‌رنگ می جلوهای از ناز کرد شوق مسرت طلب دفتر دل باز کرد  
ساقی بزم نشاط باده زدن ساز کرد مطربه دلنواز زمزمه آغاز کرد  
دامن دل می‌کشد چهره زیبای او می‌برد از جا مرا ذوق تماشای او  
می‌کندم دلبری دلبر رعنا من آن چمن آرای من آئینه سیمای من  
باغ و بهار خیال چشم تو لالایی من نقش و نگار امید جان تمنای من  
از لب معجز نما آب قا آفرین وز نگه می چکان، میکدها آفرین  
سجده گه اهل ذوق آن خم ابروی او راه مسلمان زند نرگس جادوی او  
شام بلا موی او صبح طرب روی او باغ جنان کوی او مشک ختن بوی او  
خوش نگهی مه رخی سیم تنی دلبری فتنه‌گری می‌کشی سنگ‌دلی کافری  
شد دل سنگین او بر من از آن مهربان کز مدد طبع خویش آمدهام مدح خوان  
داکتر راس را آن علم عز و شان قدرشناس سخن نکته‌ور و نکته‌دان  
صاحب علم و عمل مصدر صدق و صفا منبع فضل و هنر چشمه مهر و وفا  
رفت و دگر از وطن آمده از بهر ما هم‌قدم و هم‌خیال یافت مستر راس را

۱. رجوع کنید: دیوان وحشت و ترانه وحشت.

مدرسه از مقدمش شد چمن پر فضا / چون به جز امید او صورت باد صبا  
 عقده دل‌ها گشاد ناخن تدبیر او / آب حیات آفرید لذت تقریر او  
 می‌چکد از روی او حشمت و جاه و جلال / بارد از آثار او حکمت و فضل و کمال  
 خیزد از احسان او جود چو باد شمال / ریزد از ایشار او فیض چو آب زلال  
 شهره اوصاف او عرصه عالم گرفت / قلعه و مسند ربود رأیت و چشم گرفت  
 گشته به عالم عیان زور قلم‌رانی / حسن عبارت کند خدمت مهمانی  
 خامه هر کس نوشت مدحت طولانی / ورد زبان‌ها شده ذکر زبان‌دانی  
 ورد زبان همچنین باد دعایش مدام / داردش ایزد به دهر محترم و شادکام  
 هر چند بنا به شعری:

آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید

درین مقاله کوتاه همه ویژگی‌های شعری و نمونه کلام شاعر مذکور را نمی‌توان ذکر کرد ولی آنچه که ذکر شده از آن مشخص است که وحشت یک شاعر زبردست و خوب و توانای زبان فارسی هم بوده ولی از توجه شایان عالمان برجسته و ناقدان شعر و ادب فارسی دور گشته. امیدواریم که این مقاله یک گوشه تاریک زندگانی وی را روشن خواهد کرد.

### منابع

۱. ناسخ وحشت تک، لطیف الرحمن.
۲. اقبال عظیم، مشرقی بنگال میں اردو، دهلی ۱۹۵۴.
۳. اسحاق راشد، یادگار وحشت، مطبوعه، کلکته، ۱۹۸۱ م
۴. دیوان وحشت مطبع ستاره هند، کلکته.
۵. دیوان شمس، مطبوعه سراجی پریس، کلکته.
۶. مجله اندو ایرانیکا، کلکته، شماره ۵۹.